

## مصاحبه با جمعی از معلمان ایران

در تاریخ [۱۳۵۹/۴/۲۲] استاد علی تهرانی در مصاحبه‌ای با چند نفر از معلمان مسلمان، به سئوالات آنها در زمینه های مختلف سیاسی و اجتماعی پاسخ گفتند. در ذیل متن سئوالات و پاسخ‌های ایشان ملاحظه می‌شود:

سؤال ۱- استاد با توجه به افشا شدن نوار آیت و مسائلی که در آن مطرح شده<sup>۱</sup> آیا شما در چند هفته‌ی اخیر نمودهایی که نشان دهنده‌ی این باشد که خط و هدف آیت [دبیر اول سیاسی حزب جمهوری اسلامی] در حال پیاده شدن است سراغ دارید؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم. بله کاملاً و حتی پیش از آنچه که آیت توقع داشت ما دیدیم که این توطئه این نقشه در خارج دارد پیاده می‌شود که فعلاً هم مقدار زیادش که پیاده شده بقیه‌اش هم پیاده می‌شود مگر معجزه‌ای بشود و عنایتی از سوی خدا و گرنه ما داریم می‌بینیم که این نقشه جزئی بعد از جزئی پیاده می‌شود ولی آنچه در این توطئه مهم است این است که اینها می‌خواهند که حکومت یکپارچه دست همان قشر که به خیال خودشان اسلام را به آنطوری که دریافت کرده‌اند می‌خواهند در خارج پیاده کنند و اسمش را هم دیکتاتوری عادل بگذارند. ممکن است اسم ولایت فقیه رویش بگذارند و یک نظامی که مبتنی باشد بر تعیین سرنوشت یک مملکت از طرف عده‌ای انگشت شمار عده ای محدود برای تمام این مجتمع اسلامی تمام ملت ایران. هدف مهم اینها اینه و با این سبک می‌خواهند دیکتاتوری را تحمیل کنند به مردم که رئیس جمهور و آنچه وابسته به اوست و هم فکر اوست را کنار بگذارند کنار بزنند گروه های دیگر را هم که به اینها در تشخیص اسلام در تشخیص مسائل کشور مخالف هستند به عنوان غربی و وابسته به غرب یا شرق یا هر تهمتی که از شان بیاد هم کنار بزنند و در این میدان تنها بمانند و آن وقت به هدف خود دست پیدا کنند. عرض کردم اینها را می‌خواهند. حالا بنگریم در پیاده کردن این نقشه تا حالا چه اندازه کار کرده اند و در آینده می‌خواهند چکار کنند؟ آیت در این نوار گفته بود که ما وادار می‌کنیم امام را که به دیگری بگوید<sup>۲</sup> چون امام شأنش نیست که گروهی را نفی بکند و اسم گروهی را ببرد به دیگری بگوید که او اینها را نفی بکند و در نتیجه ما اینها را کنار می‌زنیم. آن وقت بعد تعقیب می‌کنیم نقشه مان را، بنگرید این آیت تئوریش نسبت به عملکرد سران حزب چقدر ضعیف بوده او مجال می‌دانست که امام خمینی وارد بشه به اینکه خودش به شخصه به زبان خودش نفی گروهی را بکند چون انصافاً هم خیلی مشکل است. بنده خودم یک بار خدمت ایشان از طرف آقای میلانی بعد از برگشت امام خمینی [ظاهراً سال ۴۳ بود] از قیطره به قم رسیدم من

---

<sup>۱</sup> - آن نوار ضبط سخنان آیت دبیر اول حزب جمهوری بود در جلسه ی تشکیل شده از سران حزب مذکور که نقشه کودتایی لغزنده بود که می‌خواستند علیه بنی صدر انجام دهند که اول کسی که آن را در مشهد منتشر کرد من بودم و پس از من روزنامه‌ی انقلاب اسلامی که تلفناً با من تماس گرفتند و لزوم انتشارش را گوشزد کردم ، منتشر ساخت .

<sup>۲</sup> - نقشه این بود که امام خمینی را وادار کنند که توسط کسی که به او بستگی دارد گروه مجاهدین و ملیین را نفی و سران حزب جمهوری را تایید کند ولی سران جمهوری اسلامی کاری کردند که این کار را شخصاً امام خمینی در پیام نوروزی ۵۹ نمود که خونریزی های بسیاری و شورش هایی را در پی آورد.

چون آقای مهندس بازرگان و بعضی دیگر از گروه نهضت آزادی قم رفته بودند پیش ایشان وقت خصوصی خواسته بودند. ایشان نداده بود آقای میلانی مرا فرستاد که به ایشان عرض کنم اینها مردمان محترم هستند حتی می‌باید اینها در امور سیاسی مشورت کرد شما چرا به اینها وقت خصوصی ندادید ایشان به من فرمودند به آقای میلانی بگو که اینها را مردمانی شریف می‌دانم ولی رهبر روحانی باید مانند آسمان که احاطه دارد بر کره‌ی زمین، احاطه به همه‌ی گروه‌ها داشته باشد و تمام گروه‌ها بال‌های او حساب شوند و گرنه اگر خصوصیتی به گروهی نشان بدهد منحصر می‌شود به همان گروه که به اینجا تمایل نشان داده و نسبت به آن خصوصیت بخرج داده و دیگر گروه‌ها که نسبت به آنها خشونت کرده یا خشونت هم نکرده ازش جدا می‌شوند و به آقای میلانی اشکال کردند که در اثر نزدیک شدن و خصوصیت به خرج دادن در چند مورد به گروهی که الان نمی‌خواهم ذکر کنم چون گذشته است شما را به یک گروه خاصی بسته اند این درست نیست برای یک رهبر دینی و آیت هم به این جهت درست فکر کرده بود که یک رهبر مملکت نباید نسبت به گروهی به خلاف گروهی اظهار تمایل داشته باشد و می‌باید طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی که خود ایشان به آن رأی دادند عمل بشود و طبق قانون اساسی می‌بینیم همه‌ی گروه‌ها طبق اصل ۲۶ اختیار و حق دارند که فعالیت‌هاشان را بکنند و تازه اگر زیاده روی‌هایی اشتباهاتی باشد، رهبر یا فرد روحانی دیگر باید بدون آنکه گرایش به گروهی و یا نفی گروهی درش باشد حقایق را به طوری بی‌نظرانه بیطرفانه طرح بکند آیت هم روی این جهت [بنده خیال می‌کنم] فکر کرده بود که امام خودش چون رهبر همه است نباید موضع‌گیری کند و نسبت به بعضی از گروه‌ها اظهار تمایل نشان دهد و نسبت به بعضی از گروه‌ها بی‌عطفی نشان دهد این اصلاً خلاف مصلحت‌کشورداری است همان‌طور که خود ایشان در آن سال که من خدمتشان از طرف آقای میلانی رسیدم فرمودند، خلاف مصلحت اسلام هم هست. لذا آیت می‌خواست که جوری بشود که امام یک اشاره به دیگری بکند خودش صلاحش نیست و نمی‌کند ولی این سران حزب جمهوری رفتند پیش ایشان و این از بیان ایشان و صحبت آن روزشان خوب ظاهر است که پیشش رفتند و مجسم کردند برای ایشان جلوه دادند که عیناً این زمان و موقعیت مانند موقعیت قبل از ۲۸ مرداد است که مُصدق را توده‌ای‌ها دورش را گرفتند که روحانیت را کنار بزند و قهراً کاشانی و روحانیت را کنار زدند. ولی مُصدق هم نتوانست بماند مُصدق هم رفت حکومت دست آمریکا افتاد، رفتند به ایشان گفتند حالا هم همین‌طور است بنی‌صدر را دورش جمع شدند اینها یعنی مجاهدین خلق که روحانیت را کنار بزنند بعد که روحانیت را کنار زدند خود بنی‌صدر را هم کنار می‌زنند نتیجه اش همان است که آمریکا بیاد نه اینکه بنی‌صدر بتواند مقابل ایشان مقاومت کند با این بیان که خوب ایشان خیلی تو اجتماع نیستند کنارند همین‌ها می‌روند پیش ایشان این حرف‌ها را می‌زنند و حال آنکه هیچ ارتباطی ندارد این موقعیت به موقعیت مُصدق و کاشانی. این حرف‌ها نیست درعین حال می‌بینیم این ضد واقعیت به شکل واقعیت به ایشان جلوه دادند و ایشان را روی دیانتی که دارند وادار کردند یک همچو حرف‌هایی بزند که در ذهن‌ها سوالاتی برانگیخته که چند تا مصاحبه هم بامن کردند بنده هم گفتم این سوالات پیش من هم سؤال است شما و دیگران ولو توسط طوماری از آقا سؤال کنید که چرا باید این‌طورها شده باشد که انصافاً خیلی لطمه زدند با این بیانی که از ایشان گرفتند. در تعقیب پاسخ پرسش شما می‌گویم: دیدید جوری که حتی آیت‌خوابش را هم ندیده بود این مقدار از آن توطئه پیاده شده و الان مانده مقدار دیگرش آن مقدار دیگر هم با دیگر باز یک مقدارش انجام شده مقدماتش انجام شده ببینید در این قانون اساسی شورای عالی قضائی بسیار مقام حساسی است. قوه قضائیه در هر کشوری می‌تواند حتی قوه مجریه را از کار بیندازد در این قانون اساسی هم همین‌طور است شورای عالی قضائی کاملاً نقشی پر اهمیت، نقش قاطعی دارد نسبت به تقسیم تمام دستگاه‌های قضائی کشور و پیرو این، اختیار دیگری که برایش هست این است که شش نفر حقوقدان شورای نگهبان را که شورای صافی دومی است از برای مجلس

شورا یعنی عامل کنترل تمام و کلا عامل کنترل قوه مقننه است پس بنگرید علاوه بر اینکه شورای قضایی تمام نقش را دارد نسبت به قوه قضایی کشور کنترل مجلس مقننه و قانون گذاری هم دست اوست چون شش نفر از اعضای شورای نگهبان که به منزلهی کنترل است به منزلهی صافی است از برای مجلس شورای ، تعیین می کند چون آن قانون که مجلس شورا تصویب کرد می تواند برش گرداند پس شورای عالی قضایی از این جهت حتی قویتر از قوه قضائیه در کشورهای دیگر است جهت دیگر اینکه رئیس جمهور در موردی که خطایی ازش سر بزند در قوانین تنها مقامی که در صورت خطا می تواند دخالت کند همین شورای عالی قضایی است و او را محکوم می کند و فقط رهبر امضاء می کند آنچه را آن تصمیم گرفته تصمیم اصلی برای برکنار کردن رئیس جمهور حق همین شورای عالی قضایی است آن وقت نسبت به این شورای عالی قضایی چه کار کردند این شورای عالی قضایی در متن قانون اساسی است که دو نفر که در راس این شورا است یکی رئیس دیوان عالی کشور که به طوریکه اگر قضات دیوان عالی کشور بگویند نه مجبور است که دو تا دیگر را نصب کند کارجمعی است و گروهی یعنی باید با مشورت انجام گیرد و رهبر تنها نمی تواند و در مدت پنج سال ولی آن دو بدون مشورت و بدون تعیین مدت، تعیین شده بودند. از مدتها قبل تمام کارهایی که در دادگستری شده خلاف قانون است چون آنها اولاً شرط نصبشان وجود نداشته و ثانیاً بر فرض درست بودن دو نفر بودند پنج نفری می باید تصمیم گرفت به جای پنج نفر دو نفر تا حالا تصمیم گرفتند و بعد از طرف خود چند نفر را کاندیدا کردند از برای آن سه نفر عضو دیگر و فقط هشتصد تا رای دادند که آن هم قضات شرع که ظاهراً حدود پانصد تا قضات شرع داریم و قهراً بنابراین از دو هزار قاضی دادگستری فقط سیصد نفر یا مقداری بیشتر شرکت کردند و این به خاطر این بود که گفتند و درست هم گفتند که در این قانون اساسی شرط اول آن سه نفر این است که قاضی باشند یعنی در دادگستری کار کرده باشند چرا؟ چون شورا مربوط به دادگستری است اینها را در کمیسیون مشترک در مجلس خبرگان بحث کردیم لذا ما پیشنهاد کردیم پنج سال یا هفت سال سابقه خدمت در دادگستری داشته باشند این تصویب نشد گفتند تنها شاغل باشد در دادگستری کافی است و قهراً اصل اشتغال به عنوان قاضی شرط است در این قانون اساسی و کاندیدا نمودن هم دست خود قضات است آن دو هزار قضات کشور باید تعیین بکنند، اینها حق تعیین کاندیدا را ازشان گرفتند و علاوه بر این رأی مال آنها بوده، می بینید قضات شرع رای دادند و باید قاضی تعیین شود و قاضی تعیین نشد سه نفر که اصلاً سابقه خدمت در دادگستری را ندارند و روحانی هستند البته آقای جوادی مجتهد و محترم است ولی آدم خجول و زود تآثر است و آن دوتای دیگر کاملاً تحت اختیار آقای بهشتی هستند و آقای جوادی هم به خاطر خجول بودن زیر نفوذ آقای بهشتی در می آید و آقای بهشتی هم همان کسی است که می خواست رئیس جمهور بشود و هنوز هم می زند که تمام مملکت را در قبضه اش بیاورد، امام خمینی مانع شد و گرنه می گویند برای ترویج از خودش پوستر چاپ کرده بود آقای خمینی نگذاشتند و الان هم مقامی است که باز از راه دیگر می خواهد مملکت را قبضه کند. شورای عالی قضایی یعنی همان آقای بهشتی و دیگری کاری ندارد رئیس جمهوری عنان اختیارش را دست اینها می دهد که هیچ چی، بود و نبودش فرقی ندارد و علاوه بر این همان طور که آیت در آخر گفته مجبوره که پیروی کند. تمام می شود. نقشه خیلی هم خوب اگر عنان اختیارش را بدهد بدست اینها و فرمانبردار اینها بشود آنهايي که حالا از روی هر جهتی او را می خواهند، راضی نگه داشته می شوند. با پنبه سر بریده می شود در متن واقع آنها هستند، اسمش اینه که رئیس جمهور هست این جور می کنند همان طور که آیت گفت و خیلی موفق ترند در پیاده کردن نقشه و یا اگر دیدند نمی شود دندان روی جگر می گذارند و فکر اینکه خیال کنید افکار ملت را احترام می گذارند این حرفها نیست قدرت است و می گویند فلان کار را کرده خطا کرده باید برود کنار و یا فلجش می کنند در تعیین دولت. در تعیین دولت مجبور بشود خودش برود و می خواهند بهش تحمیل کنند دولتی را که او نتواند با آن کار کند تضاد داشته

باشد باز هم فلج است. اگر بهش دولت را تحمیل بکنند از این راه هم نقشه تمام شده و اگر هم قبول نکند مجبوره کنار بره و اگر کنار نره چون اختیارات دست شورای عالی قضایی است اختیار نفی رئیس جمهور، این کار را می کنند امضاء گرفتن از امام خمینی هم برای اینها کاری ندارد. این که دیدید آیت خوابش را ندیده بود اینها رفتند پیاده کردند در خارج. اینجا هم می روند امضایش را می گیرند پس این توطئه و نقشه مقدار مهمش پیاده شده و بقیه اش هم پیاده می شود. روزنامه‌ی انقلاب اسلامی درباره‌ی تشکیل جبهه‌ی واحد اسلامی از من چیزی خواست بنویسم نوشتم فرستادم ولی چاپ نکرد. به نظر من پیشنهاد آن از طرف سران حزب جمهوری اسلامی شده و آقای بنی صدر بدان تن داده باشد نمی دانم و من آنرا خطری می دانم. نوشته‌ی من این است:

بسمه تعالی شانه. اخیراً دست اندرکاران حکومت و گردانندگان واقعی وضع فعلی که به نظر من همین چند نفر سران حزب جمهوری هستند، پیشنهاد تشکیل جبهه‌ی واحد اسلامی را برای زدودن تضادها و کشمکش های موجود، داده اند و از من خواسته شده که نظرم را در این باره با اختصار عرضه دارم و من اینطور نظر دادم: «در صورتی که قدرت طلبان، انحصارگران و چند چهره گان به خود آمده از دلسردی ها و نارضایتی ها و نارسایی های در یک سال و چند ماه گذشته که در اثر روش ناصحیح آنها تحقق یافته و به انفجار عمومی و خونریزی و ویرانگری ها که ادامه‌ی روشنشان در پی می آورد، توجه نموده و از به وجود آمدن لبنانی دیگر در ایران هراس نداشته و به واقعیت ها سرفروا آورده و خود را برای برگزیدن روش و اخلاق اسلامی و مساوی نگرى محمدی و عمل به قانون اساسی، آماده نمود باشند، بسیار کار پسندیده‌ای است اگر چه خیلی دیر شده. و در صورتی که در همان آغاز به قدرت رسیدنشان چنین حالتی در آنها بود مشکلات و نادرستی ها و خونریزی های فعلی به وجود نمی آمد و بطور جمله‌ی معترضه می گویم این هم متوجه باشید که یک وقت نگوئید در یک موقعیتی باید انسان چیزهایی را لای سبیل بدهد و این حرف ها را بگذارد کنار و برای آن هدف بالاتری و دفع آن مفاصد بالاتری وحدت را مراعات بکند این مغالطه است به خاطر این که خود این خونریزیها انگیزه های کودتا، در چیست؟ تلویزیون و رادیو گفت: رئیس جمهور آمد و آن دو نفر آمدند. اصلاً اینها به عنوان اینکه نظام در چنگ اینهاست می خواستند کودتا کنند. این انفجارات را این وجود را، این انحصارگریها که در پی آورده خونریزیها را، همین ها دارند بوجود می آورند. عامل اصلیش اینها هستند. ما اگر به سراغ علت برویم و علت را بخواهیم پیدا کنیم باز باید تمام مبارزه مان را و فشارمان برگرده‌ی این بگذاریم که اینها تن بدهند. به جمهوری اسلامی و قصد کودتای آن طوری که خودشان نقشه ریختند و خواستند کودتایی که سایه‌ی شوم استبداد را دوباره برگردانند ولی به طور فاحش تری به طرز بدتری که همان شکل مذهبی اش می باشد، نداشته باشند که شکل مذهبی آن به تصدیق مرحوم نائینی در «تنبیه الامه و تنزیه المله» و همه حُکما و کسانی که در علم سیاست مُدن چیز نوشتند، فاجعه انگیزتر است چون خودشان را اینها هم قیم دنیای مردم می دانند و هم قیم آخرت مردم، آخرت را هم می خواهند بسازند. لذا سلب اختیار از جمیع جهات از مردم می کنند و سلب تمکن و آزادی در جمیع جهات از مردم می کنند. این کودتا این خونریزیهایی که می شود اغتشاشاتی که می شود تمام در اثر نارضایی است. اگر از اول این کار را اینها نکرده بودند، فکر کودتا تو سر اینها نمی رفت فکر حمله در ذهن عراق نمی رفت اگر یک نظام صحیحی از اول داشتیم یک نظام عادلانه‌ای از اول داشتیم که حقوق ملت را می داد آنچه از این قانون اساسی است حتی این قانون اساسی که نارسایی هایی هم دارد و اجمال هایی و ابهام هایی دارد، طبق همین هم اگر عمل می کردند نارضائی درست نمی شد و شورشها و این حرفها هم راه نمی افتاد. پس این کودتای نظامی هم در اثر کودتای سیاسی و به خیال آن ها مذهبی است که اینها می خواهند انجام بدهند و چون آن قصد را دارند نمی گذارند دولت مستقری، نمی گذارند دولت محکمی که امنیت در کشور بیاورد و بتواند به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی و عمرانی دست بزند. قهراً نارضائی ها درست می شود پس آنچه هم ما گشته می دهیم زیر سر اینهاست پس نباید گفت وحدت این وحدت عین تضاد است عین

ستیز است عین درهم ریختن همه‌ی گروه‌هاست و نارضا کردن و قهراً لبنان دوم به وجود آوردن در ایران است اگر کودتایی هم جا نداشته باشد همان طور که امام خمینی فرمودند همان طوری که افلاطون در جمهوری‌ش نوشته خود مردم از هرج و مرج خسته می‌شوند و قدرتی قوی را خواستار می‌شوند که روی کار بیاید و همانطور که امام خمینی فرمود: دولتهای خارجی وقتی این ناهم‌آهنگی‌ها این نارضایی‌ها را ببینند می‌گویند صغارند و قیّم می‌خواهند و خودشان هم دست دراز می‌کنند طرفشان که ما قیّم می‌خواهیم یک دیکتاتوری بالای سرشان می‌گمارند و خودشان هم قیّم می‌شوند ابرقدرتها باز قیّم می‌شوند که هنوز دست بر نداشته اند از قیّمومیت ولی یک خورده شُل شده این بندها بند قیّمومیت‌ها ولی زود سفتش می‌کنند. بنگرید می‌گویند ما خواستاریم با آوردن یک نظام دیکتاتوری ولو به اسم مذهب چنان که ۱۶ روز یا ۱۸ روز پیش از انقلاب همین نقشه را کیهان چاپ کرده [کپی‌اش اینجا موجود است] که یک کودتای مذهبی این شکل بشود دیکتاتوری مذهبی‌ای که قهراً ارتباط به آنها به ارباب کل داشته باشد و به قیّمومیتش بر سر این ملت ضعیف ادامه دهد - جمله معترضه تمام شد. بعد نوشتیم: ولی اگر اقدامشان [که مُسَلّم همین است] صرفاً برای بیرون آمدن از گرداب فعلی است که در اثر کشف توطئه و برملا شدن نقشه‌شان بدان درافتاده اند و قصد داشته باشند که در پوستی دیگر به روش گذشته‌شان ادامه دهند و دیگران را از صحنه بیرون رانند و یا با کسب اختیار بیشتر رئیس جمهور مجبور به کنار رفتن شود. او را برکنار کنند چنان که نقششان در تعیین کاندیدا و کیفیت رجوع به آراء برای انتخاب سه عضو دیگر شورای عالی قضائی بر آن دلالت دارد زیرا با این که برطبق قانون اساسی باید از قضات یعنی از آنهایی که سابقه کارقضایی دارند با رای‌گیری از تمام قضات تمام کشور که آن قضات از اعضای دادگستری محسوب می‌شدند نه از قضات شرع، آن‌ها انتخاب شوند. کاندیدا نمودن آنها نیز باید توسط همان قضات دادگستری باشد. اینها برای دردست داشتن این شورا که دارای اختیارات وسیع است حتی در عزل مقام ریاست جمهوری و تحت کنترل داشتن مجلس شورا نقش اساسی دارد می‌بینید این روش انحصارگرانه و برخلاف قانون اساسی را اختیار کردند - کاری پلید و شیطانی است و در صورتی که رئیس جمهور و هم فکراش با آن‌ها به توافق برسند از مورد اطمینان مردم و قبول عمومی ساقط می‌شوند و راه برای برکنار زدنشان از طرف انحصارگران با وارد نمودن اتهامات مذهبی چون مذهب هم در انحصار اینها است، هموار می‌شود. و این فاجعه‌ای تازه برای نظام جمهوری اسلامی و ملت شریف ایران به وجود می‌آورد. والسلام. ۱۳۵۹/۴/۶.

باز از شواهد ما که آنها اطمینان دارند که این توطئه شان پیاده می‌شود. پشت آن صحبتی که امام خمینی راجع به گروهها کردند راجع به شورای انقلاب و رئیس جمهوری کردند که اگر نمی‌توانند کار بکنند بروند کنار، اگر کسی اندک فکر کند متوجه می‌شود که هیچ نظر امام خمینی به شورای انقلاب نبوده شورای انقلاب از باب مثال ذکر شد همین طوری ذکر شد و گرنه بروند کنار دیگران بیایند، شورای انقلاب کنار رفته است به عنوان شورای انقلاب و گرنه اجزاء، یعنی آن چند نفر روحانی‌شان آن سه نفرشان، همه کار مملکت دست آن‌ها است ولی به حسب قانون و به حسب ظاهر شورای انقلاب دیگر نیست که بروند و جایش بیایند اونی که هست رئیس جمهور است که در مدت همین طوری ذکر شد و گرنه بروند کنار دیگران بیایند، شورای انقلاب کنار رفته است به عنوان شورای انقلاب و گرنه اجزاء، یعنی آن چند نفر روحانی‌شان آن سه نفرشان، همه کار مملکت دست آن‌ها است ولی به حسب قانون و به حسب ظاهر شورای انقلاب دیگر نیست که بروند و جایش بیایند اونی که هست رئیس جمهور است که در مدت چهار سال انتخاب شده پس معنای برود کنار تهدیدی است به رئیس جمهور که بروکنار و دیدیم که دیگران هم از این بیان استقبال کردند فقط رئیس جمهور بود که استقبال نکرد چرا؟ برای این که به دیگران بر نمی‌خورد این هم باز دلیل بر این است که همین‌ها آمدند خدمتشان که از بنی‌صدر و کارها و اطرافینش شکایت کردند که امام هم این بیان دوم را که تقریباً صریح است نسبت به رئیس جمهور و تهدید که رئیس جمهور برود کنار و عرض کردم عزلش هم برای اینها هیچ کاری ندارد شورای عالی قضایی حکم می‌کند و یک امضای امام هم کافی است یک

امضائی تنها آن امضای امام را هم می‌گیرند و کار تمام می‌شود. با این قرائن و شواهد حتمی است که اینها هنوز دارند توطئه خودشان را تعقیب می‌کنند و ناامید که نیستند هیچ، خیلی امیدوارتر شدند چون از چند خوانش گذشتند.

سؤال ۲- آیا حزب جمهوری اسلامی همان طور که خود ادعا می‌کند کمکی به رشد انقلاب در این مدت کرده است؟

ج: عرض میشود منافات ندارد که توی گروهی یک عده خوب هم باشد ولی آن عده خوب عاملند به خاطر ساده‌نگریشان، گول خورده اند کارهایی که دست آنهاست کارهای اصلاحی است ربطی به کارهای سیاسی ندارد در مجموع یک حزب کارهایی دارد که این کارها مربوط به تمام کشور است یک کارها دارد مربوط به یک بخش‌های خاصی مثلاً آن کسی که دارد رسیدگی می‌کند به شکایات مردم یک بخش خاصی ممکن است توی آنها آدم‌های خوب باشند و کارهایی هم کرده باشند ولی در سطح عمومی و در سطح کشور باید بنگریم نقش حزب چه بوده؟ این دفعه اخیر که خدمت امام خمینی رسیدم پنج مطلب خدمت ایشان عرض کردم مطلب دوم همین بود که حزب جمهوری اسلامی همان کار ساواک گذشته را می‌کند همان طوری که آن ساواک سرکوب می‌کرد غیر کسانی که در همان نظام مخصوص در همان چهارچوب مخصوص حرکت می‌کردند و ایجاد نارضائی می‌کرد و شکنجه می‌کرد اینها هم همان نقش آن روز را بازی می‌کنند با این ملت و دیدید که مهم نارضایی از نظام را ساواک برانگیخت و بالاخره منجر به نابودی آن نظام، مهم نارضائی را فعلاً درکشور اینها به وجود آورده اند با آن دو روزنامه وقیحشان بلکه سه تا روزنامه اسمش را هم گذاشتند که وقیحانه‌ترین روزنامه‌هایی است که ما در عمرمان بلکه در تاریخ روزنامه نویسی دیدیم دروغگوترین تهمت زننده ترین و اشاعه فحشاء کننده‌ترین جرایم، خیال می‌کنم درعالم که ندیدیم ولی این روزنامه‌هایی که در ایران دیدم یا گاهی شماره‌هایی از مجله و روزنامه از خارج برایم آمده وقیحانه‌ترین و نادرست‌ترین همین چند روزنامه است که الان به نام اسلام و این حزب دارد منتشر می‌شود. بنده به امام خمینی عرض کردم: این همان ساواک است که شکنجه می‌کند و سلب اختیار از مردم می‌کند و هر کسی غیر از آن را که آنها می‌خواهند به وسایل و حیل از راه شرع از راه تزویر از راه تهمت زدن، کنارش می‌زنند ایشان فرمودند که حزب کاری دستش نیست گفتم: آقا کاری دستش نیست یعنی چه؟ اولاً نوعاً فرماندارها، استاندارها را اینها تعیین می‌کنند و اصلاً آقای بنی‌صدر کاری دستش نیست. همه‌اش دست حزب است فرماندار و استاندار را حزب تعیین می‌کند حتی ادارات بدون اجازه آن عامل حزبی که در آن شهر در آن استان است حتی این که کاری بکند، ندارند. به امام خمینی عرض کردم حتی نسبت به آن دفتر که خواستید از آمار مشهد بی‌آورم تلفن کردم به مدیرکل آمار مشهد گفت: ما بدون اجازه حزب نمی‌توانیم آب بخوریم. حزب نمی‌گذارد مگر خودت بلند شی بیایی. من نوشته‌ی کتبی به عنوان نماینده امام عرضه نمودم و خودم بلند شدم رفتم. یکی از همین حزب که نمی‌خواهم اسمش را ببرم آمد و نمی‌گذاشت و با تندی به مدیرکل آمار گفت تو کاری نداشته باش و می‌خواست نگذارد دفتر را بی‌آورد و من حسابی به او توپیدم و جنایات حزب را آنجا مجسم کردم. او گفت اینجا اداره است و چه به این حرف‌ها گفتم چه می‌گویی؟ من روی تانک و توپ در زمان طاغوت فریاد می‌کشیدم و با صراحت به شاه مخلوع با تمام قدرتی که داشت حمله می‌کردم، گفتم: میدم ساختمان را خراب کنند این اداره است. میدم اداره را خراب کنند، چیزی دیگر نگفت. ساکت شد و رفت. من به امام گفتم اگر من نبودم کسی آن دفتر را برای شما نمی‌آورد حزب هم چنین کنترلی را روی ادارات دارد و هر کاری می‌خواهد میکند بودجه ای که الان دارد مصرف می‌کند خیال می‌کنم هیچ کمتر از بودجه ای نباشد که ساواک مصرف می‌کرد. لذا بهترین تشبیه برای این حزب همان ساواک گذشته است و این حزب است که این طور نارضائی ایجاد می‌کند و پی در پی مردم را به فکر کودتا می‌اندازد. خاصیت قدرت طلبی همین است ببینید این مسئله عجیب را یک مسئله جامعه شناسی است. حضرت امیرالمؤمنان در نهج‌البلاغه نسبت به طلحه و زبیر: اینها علیهن به اسم خونخواهی خون عثمان، قیام کرده‌اند ولی در واقع اینها می‌خواستند حکومت

کنند وگرنه خودشان عاملان قتل عثمان بودند ولی اینها متوجه دشمن نیستند دشمن همنده ضد همنده دشمنی یکدیگر در دلشان هست این در صدد نابود کردن اوست و اون در صدد نابود کردن این است. ابن میثم در شرح این خطبه یک بیان جامعه شناسی نسبت به این کلام می‌کند، می‌گوید این از همان باب است که کسانی که قدرت طلبند کسانی که می‌خواهند حکومت کنند، نمی‌توانند غیرخودشان را ببینند «الملک عقیم» به تبع همان جهاتی که تصفیه نشده درشان، وگرنه اگر تصفیه شده بودند، قدرت طلب نبودند انحصارگر نبودند. اینها به حسب طبیعتشان امکان ندارد با هم سازش کنند و قهرماً می‌خواهند طرد کنند هم دیگر را خصوصاً اگر این که یک جنبه مذهبی هم به کار خودشان بدهند که طلحه و زبیر جنبه مذهبی هم به کار خودشان می‌دادند این صنف افراد به خود تلقین می‌کنند که هم دنیای مردم را اصلاح کنیم هم آخرت مردم را، به اسم دنیا و آخرت بر مردم دیکتاتوری می‌کنند به مردم زورگوئی می‌کنند بر مردم انحصارگری می‌کنند دیگران را طرد می‌کنند، می‌کشند، نابود می‌کنند، خونریزی می‌کنند، کار چنگیز را می‌کنند به اسم اینکه از دنیا و دین مردم حمایت می‌کنند. این شرح ابن میثم است این نهج البلاغه است رجوع کنید.

سؤال ۳ - استاد نظر شما نسبت به موضعگیری‌های جنبش مسلمانان مبارز که در نشریه اُمت به چاپ می‌رسد چیست؟

ج: من مطالعه نکردم می‌آوردند ولی وقت مطالعه آن را ندارم. اجمالاً آنچه می‌دانم این است که اگر بخواهند به فکر این باشند که همان طوری که بنی صدر در یکی از مقالاتش نوشته، آن سبک فکر ابوموسی را داشته باشند که بخواهند این طرف را بگذارند کنار آن طرف را بگذارند خصوصاً آنچه یک کمی من نگاه کردم دیدم تمایلشان به این طرف یعنی همین حزب بیشتر است از آن طرف. اگر بخواهند اینچور کنند، بدانند همان فرمایش مولاعلی است، بدانند سرشان بی کلاه است بدانند ابوموسی نمی‌آید، معاویه می‌آید، بدانند که «الملک عقیم» و اینها کنارشان می‌زنند اگر موقتاً یک کاری به ایشان بدهند موقت است برای خورد کردن ایشان است بنده این هشدار را به ایشان می‌دهم آن کسانی می‌توانند در این میدان پیروز شوند که علی‌وار باشند صراحت علی را از دست ندهند و گرنه هم دنیایشان خراب است و هم آخرتشان.

سؤال ۴ - در بین صحبت‌هایتان راجع به طوماری که مردم بنویسند، فرمودید ممکن است بیشتر توضیح دهید؟  
جواب: این را سابقاً هم گفته‌ام مرادم این است که بیانات امام خمینی سئوالاتی برانگیخته من والله بی‌طرفم سئوال می‌کنند با تلفن اینجا می‌آیند سئوال می‌کنند. من هم نتوانستم جواب آنها را بدهم به مردم گفتم خودتان طوماری بنویسید امضاء کنید از امام خمینی سئوال کنید اینکه امام خمینی فرمود: اینها آمدند نجف در سال فلان ۲۲ روز یا ۲۴ روز آمدند بیان کردند نهج البلاغه و قران و این حرفها را این را از ما سئوال کردند و می‌کنند که امام خمینی حالا می‌گوید قضیه آن یهودی را که مسلمان شده بود آن وقت چرا نگفت؟ واجد سئوال می‌شود امام خمینی اولاً یک فقیه است یک فقیه چرا این مقدار حرفهای بیهوده و حرفهای کُفرآمیز و حرفهای نادرست را بشنود، چرا وقت خودش را تلف کند؟ چرا اصلاً همان اول نگفت نه شما درست نمی‌گوئید دیگر نیاید چرا راه داد؟ علاوه بر این چرا خود آنها را هدایت نکردند؟ آنها مگر انسان نبودند مگر احکام اسلام برای آنها نبود؟ مگر ادعای اسلام نمی‌کردند؟ کسی که کافر است می‌آید پیش من باید هدایتش کنم. و تازه کسی که کافر است می‌آید مرام خویش را بیان می‌کند برای من، سکوت من علامت رضاست یعنی علامت رضای من است. اگر حرف نزنم معلوم می‌شود حرفهایش درست است ایشان می‌فرمایند آن زمان من ساکت بودم هیچ صحبت نکردم و این سکوت یک مرجعی هم هست اینها را شجاع می‌کند در مکتب خودشان در باطل اگر باطل است در باطل خودشان می‌گویند نه ایشان تصدیق دارد

حرفهای ما را و پا برجا می‌شوند در عقاید باطل. مثل این که توی چاه بیفتد خوب آنها را چرا متذکر نکردند؟ که بابا این تفسیر درست نیست باید اینجور تفسیر کنید به علاوه اینها افرادی بودند که سران یک گروهی بودند این گروه هم آنوقت نفوذ داشتند در مبارزین ایران با این فکرشان می‌آمدند ترویج می‌کردند همان طور که پیش ایشان گفتند پیش مردم می‌گفتند و افکار خود را رایج می‌کردند در میان مجتمع اسلامی ایران چرا بیانیه‌ای بعدش برای حفظ مردم دیگر که به تله نیفتند، ندادی؟ بدعت، یکی از چیزهایی بود که آقای خمینی قیام کردند که مقابله کنند با آن که شاه می‌خواست بگذارد و من در کتاب تقیه در اسلام روایات وجود مبارزه با بدعت را ذکر کرده‌ام. این روایت صحیح و تقریباً متواتر و یقینی است ایشان باید این بدعت را برای مردم اظهار کرده باشند تا مردم به خلاف نیفتند چرا این مدت طولانی ساکت بوده و اظهار نکرده و تا حالا خیلی از به اشتباه در افتادگان فوت شده اند آیا این مسئولیتش برگردن ایشان نیست که می‌دانسته و آگاهی نداده به مردم. مردم را آگاه نکرده از این و علاوه بر همه اینها در یک هم چنین موقعیتی که صحبت بر سر قدرت است آن وقت توی نظام، نظام طاغوت بودیم حالا موضوع این است که قدرت دست چه کسی بیاید این گروه یا آن گروه گفتن ایشان در یک همچو موقعیتی صدمه به وجهه ایشان وارد نمی‌کند؟ نمی‌گویند که تا حال که ایشان چیزی نگفته پس معلوم می‌شود خلاف دین نبوده ولی حالا این اتهام را به ایشان نمی‌زنند کسانی که کاملاً ایشان را نمی‌شناسند چه آنها که کاملاً می‌شناسند، می‌دانند مبراً هستند. این اتهام را نسبت به ایشان نمی‌دهند که ایشان برای کنار زدن یا امروز با این که تا حالا چیزی نگفته امروز اقدام به این صحبت کرده اند، دو مصاحبه قبلیشان که با دانشجویان پیرو خط امام کرده‌اند ایشان آن قضایای نجف را ذکر کرده‌اند ولی فرمودند که با اینها دوستی شدید نداشته باشید یعنی اصل دوستی را داشته باشید دوستی شدید نداشته باشید. اینها را طرد نکنید و از خود نرانید و درگیری با اینها نداشته باشید و خود آنها را قبلاً پذیرفته بودند و پرسیده بودند از عقایدشان که خودم دیدم در تهران به دیوار زده بودند که اینها شهادتین را گفته بودند و خدا و پیامبر را شهادت داده بودند پیش امام خمینی و منتشر هم کرده بودند و به این که آن سابقه هست و مسلمان بودن آنها به امضاء امام رسیده بود حالا ایشان مورد اتهام قرار نمی‌گیرند. پیش کسانی که کاملاً ایشان را نمی‌شناسند که برای کنار زدن اینها و برای اینکه الان می‌ترسند وجهه عمومیشان دارد رو به افزایش می‌گذارد جمعیت‌شان زیاد می‌شود گرایش به آنها افزایش یافته این حرفها را به میان آورده‌اند و خطر این نمی‌رود که مردم بگویند از دین خبری نیست قدرت طلبی است چرا در یک همچو موقعیتی این حجت را کردند بنده اینها را می‌گویم که از من مکرراً سؤال کردند و من گفتم از خود ایشان سؤال کنید و در طوماری با امضاهای زیاد خدمتشان بفرستید در یک مصاحبه یک مقداری صحبت کردم که الان شما نقل میکنم و آن این است: چند سال پیش همین تیرماه به خاطر چند جهت در نجف خدمتشان رسیده بودم یکی به خاطر همین که آن مارکسیست‌ها از توی اینها خارج شده بودند و سر و صدا زیاد بود در ایران که چگونه آیا مبارزه‌ی مسلحانه درست است یا نه؟ و ما دیدیم که احتیاج است به اینها به مبارزات اینها و کارهایی که اینها می‌کردند و ترورهائی که از امریکائی‌ها و از شاه می‌نمودند همان مبارزات مسلحانه همان نهضت‌ها بود که اینها و دیگران می‌کردند که منجر به پیروزی شد و همان تحمل‌های شکنجه و زندان بود که اینها و امثالشان کردند، نظام طاغوت سرنگون شد. من برای برای چند جهت قاچاقی خدمت ایشان رفته بودم نجف در خدمت ایشان عرض کردم: کسی در تهران نقل کرده که به اولی‌هاشان هم خوش‌بین نبوده و این سر و صدا راه انداخته [چون ایشان اجازه سهم امام هم داده بود که به اینها داده شود این هم یکی از اشکالات بود که ایشان اجازه سهم امام داده بود به اینها کمک بشود لذا خیال نمی‌کنم اینها هیچ بانگی را زده باشند برای این که احتیاج نداشتند بازار اینها تأمین می‌کرد] پس از آن که سؤال مذکور را از امام خمینی کردم همین قضایا را نقل نمودند که اینها آمدند و گفته‌های خود را گفتند بیست و چند روز می‌آمدند و صحبت



می‌کردند و از من می‌خواستند که تأیید کنم ایشان فرمودند من به آقای طالقانی نوشتم یا پیغام دادم [حال یادم نیست تردید از من است. علی‌تهرانی] که از سکوت من استفاده کنند من تأیید نمی‌کنم، به ایشان گفتم این حرف را [یعنی من به آن اولی‌هایشان هم خوشبین نبودم] آقای فلان از شما نقل کرده ایشان فرمودند من او را تکذیب نمی‌کنم ولی یادم نیست این جمله را گفته باشم. در تهران خدمت آن آقا رسیدم گفتم آقای خمینی گفتند من یادم نیست ایشان گفتند بعد از این چون فهمیدم ایشان راضی نیست دیگر نمی‌گویم و دیگر آن حرف را ایشان نزدند. پس صحبت از تأیید بوده است و گر نه سکوت مُسَلَّم بوده. آن سؤال‌ها حالا از ایشان شده ایشان با تقوی است مُسَلَّم عادل است حال چه جهت بوده، عرض کردم ممکن است از راه عرق مذهبی ایشان را وادار کرده باشند و گفته باشند که اسلام در خطر است شما یک همچو صحبتی کنید. این هم ممکن است من نمی‌خواهم به ایشان خدشه وارد کنم ولی از من که می‌پرسند، می‌گویم، نمی‌دانم، طومار بنویسید امضاء کنید به ایشان بدهید از ایشان بخواهید این اشکال را مردم می‌کنند همه این‌ها که عرض کردم توی دهن همه است و مردم دلشان می‌خواهد این اشکالات جواب داده شود.

سؤال ۵ - الان برداشتهای متفاوتی از اسلام مطرح است همین خودش اشکال به وجود آورده، می‌خواستیم ببینم نظرتان در باره تشکیل یک کنگره که تمام چهره‌ها و شخصیت‌ها در آن حضور داشته باشند و نظرات و برداشتهای خودشان را از اسلام مطرح کنند، نظرتان در این باره چیست؟

جواب: نظرم این است که اگر می‌خواهند مثل کنگره‌هایی که تا حال تشکیل شده، بروند سخنرانی‌هایی کنند و بعد هم بروند بنویسند در این کنگره چنین صحبت‌هایی بشود، اثر ندارد و در کنگره‌های گذشته هم اثر نداشته است. ولی اگر یک کنگره‌ای از اسلام‌شناسان که واقعاً تخصص دارند نه تنها از گروه‌ها باشند زیرا الان هرگروهی برای تحمیل خودش عیناً همانطور که در این آیه شریفه آمده: «فتقطعوا امرهم بینهم زبیرا کل حزب بما لیدهم فرحون» (قران کریم، سوره‌ی مومنون آیه ۵۳) دین خودشان را پاره پاره کردن و برای چه کردند؟ چون به آنچه نزد خودشان بود یعنی برنامه‌ی خودشان به قدرت طلبی خودشان، شادمان بودند. در راه به دست آوردن قدرت، دینشان را هم تکه تکه کردند کتابشان را هم پاره پاره کردند چقدر سبک کار گروه‌ها در این زمان شبیه سبک کار آن حزب‌ها و گروه‌هاست. و همانند آنها برای تشکیل گروه‌های خود اقدام به تدوین و نشر و ترویج ایدئولوژی‌های مختلف و معرفی ایدئولوژی اسلام به شکل‌ها و کیفیت‌های مخالف هم می‌کنند و این عادت قدرت طلب‌ها و سلطه‌خواهان و انحصارگران تمام تاریخ بشری است در تمام تاریخ بشری کار همین گونه بوده و این به خاطر واقع طلبی نیست برای درستی اسلام نیست، نمی‌خواهند اسلام را درست معرفی کنند بلکه می‌خواهند معرفی اسلام را طبق خواسته‌های خودشان بکنند طبق قدرت طلبی و انحصارگری خودشان بکنند و هدف قدرت است. این کنگره به درد نمی‌خورد این همه نشست‌ها و بحث کردن‌ها به درد نمی‌خورد. این کتاب تخصص دکترا علی شریعتی را به همه مثل آن کتاب آری این چنین بود برادر را سفارش می‌کنم بخوانند. تخصص تنها هم به درد نمی‌خورد تخصص برمی‌دارد طبق امیال خودش تطبیق می‌دهد دین را جهت باید اول درست شود اول باید این‌ها یعنی آن‌ها که می‌خواهند در آن کنگره شرکت کنند جهت به خودشان بدهند و آن که به خواهند واقع دین را بفهمند، خواسته‌های نفسانی خود را بگذارند کنار، قدرت طلب نباشند و اول این را معتقد باشند تصدیق داشته باشند اسلام برنامه زندگی است سعادت مادی و معنوی مجتمعی که سایه اش را بر آن مجتمع بگستراند در پی می‌آورد و این جهت و این معنا را درک کنند که آن، چیزی است که سعادت مادی و معنوی انسانها را در پی می‌آورد. به این حقیقت در آیات متعدد از قران اشاره شده و از جمله این آیه «لقد ارسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم

الناس بالقسط...» (قران کریم، سوره‌ی حدید آیه ۲۵) من در مقاله التقاطی این را تذکر داده‌ام که اینها که می‌خواهند جمع شوند و با همدیگر کنفرانس بدهند واقع اسلام رابه دست بیاوردند اول باید دریک هم چو جهتی باشند که اینطور ببینند که تمام رسولان تمام کتاب‌ها آمده و میزان که همان حکومت‌های خداست آمده از برای این که مردم تربیت شوند و خودشان پای بند عدالت باشند و قسط را در میان همدیگر و برادری و دوستی و از میان بر داشتن همه نارسایی‌های مادی و معنوی موجود را، برپا کنند. اول باید یک همچو جهت ادراکی داشته باشند و یک همچو جهتی پیدا کنند. خواسته‌های گروهی خودشان را بگذارند کنار و گرنه در همان جمع هم هر دسته از ساختمان بندی شده‌ی دین نزدش دست بر نمی‌دارد. این آقا به اسم مستضعفان آن یکی به اسم انقلاب اسلامی و آن یکی به اسم چه و چه هر کدام یک ایدئولوژی ارائه دادند و آن جمع هم که می‌خواهند گرد هم بیایند می‌خواهند هر کدام تحمیل کند ایدئولوژی‌شان را به سایرین این درست نیست بلکه اگر دارای همچو ادراکی شدند و دارای همچو جهتی شدند آن وقت افراد متخصص جهت دار اگر جمع شدند، تخصص‌شان نافع است جهت دارد بی جهت نیست و دیگر باز تخصصان از جایی نیامده که نونشان از آنجا آمده. استاد ما آقای خمینی در کتاب طهارت که درشش شش سال طول کشید، در باب آب چاه که ظاهر حرف قُدا این بود که اگر چاه، نجاستی توش بیفتد نجس می‌شود و باید یک مقداری آب چاه را کشید تا پاک شود ایشان می‌فرمود: آن شخصی که اول به نظرش رسید که آب چاه، جاری است و منفعل نمی‌شود، نجس نمی‌شود، چاه توی خانه‌اش بود فکر کرد مبادا این فکر برای بودن چاه در خانه خودم، به ذهنم آمده، چاه را پرکرد باز این توی ذهنش بود و فتوایش تغییر نکرد. این‌ها که می‌خواهند در کنگره بنشینند اول باید بروند چاه‌شان را پرکنند یعنی باید آن خواسته‌های شخصی و گروهی‌شان را بگذارند کنار آیا می‌توانند اینکار را بکنند آنجا بنشینند، آیا سران حزب جمهوری اسلامی می‌توانند این کار را بکنند والله اگر بتوانند من خیال نمی‌کنم واقعیت خارجی تا حال با فکر اصالت قدرت نیچه مطابق بوده، تنها قدرت است که می‌تواند در جامعه حکومت کند و همه چیزش حتی ایدئولوژی‌اش و شکل حکومتش و کیفیت اقتصادش را تعیین کند اگر چه درحقیقت اصالت با عدالت و آیین خدایی است. رهبر انقلاب امام خمینی پارسال در یکی از صحبت‌هایش گفت: نمی‌دانم چرا اسلام تا حال در خارج پیاده نشده؛ من می‌گویم به خاطر همین که واقعیت قدرت طلبی است اصالت قدرت نیچه حاکم به تاریخ است. اسلام را هم در خدمت قدرت گرفتند تشیع را هم در خدمت قدرت گرفتند این صفویه و نظایرشان زیارت حضرت امام رضا علیه السلام هم در خدمت قدرت گرفته اند مسجد سازی و قرآن چاپ کردن همه این‌ها را در خدمت قدرت گرفتند پس اسلام را نخواسته اند قدرت را خواسته اند باید ایدئولوژی اسلامی را هم طوری تطبیق بدهند به قدرت خودشان پس اثری ندارد عده‌ای با این طرز تفکر در کنگره بنشینند؟ بله کسانی که بی طرفند و در رشته‌های مختلف اسلامی تخصص دارند از مراجع معروف هم تویشان باشند اینها جمع بشوند همان طرحی که من در مقاله‌ای پیرامون نگرش التقاطی گفتم به همان سبک، این‌هایی که قدرت در دستشان نیست دور از قدرتند چاه در خانه ندارند این‌هایی که چاه دارند در خانه شان مگر چاه‌شان را پرکنند مگر از قدرت دست بردارند ولی چون بر نمی‌دارند کنار بروند آن‌هایی که می‌خواهند به طرف حقیقت بروند قدرت دستشان نیست چاه ندارند توی خانه‌هاشان جمع بشوند و قهراً اتفاق کنند به یک چیز و دیگر هم نگذارند سبک دیگری معرفی بشود آیا آن‌ها هم باز دست اندرکاران قدرت می‌گذارند؟ قدرتمندان قبول می‌کنند؟ قدرت‌های موجود کار آنها را می‌پذیرند؟

سؤال ۶ - استاد اخیراً وزارت کشور متینگ‌های سیاسی را ممنوع کرد و فعالیت گروه‌های سیاسی را ارجاع کرد به اینکه مجلس شورا تصمیم بگیرد؟

جواب: نظر من در این مورد این است که قانون اساسی از همان روزی که تصویب شده بود باید اجرا می‌شد یعنی اینکه وزارت کشور گفت: قانون اساسی باید منشعب بشود به قوانین فرعی، عذر بدتر از گناه است منشعب بشود به

قوانین فرعی معنیش این است که اصلش را عمل نکنند همین الان شورای انقلاب به جای مجلس شورا است نمی‌توانیم قانون اساسی را معطل بگذاریم قانون اساسی را خصوصیاتش می‌دانید چیست؟ آن فروعی که ازش در می‌آید اینه که مثلاً ۲۴ ساعت یا ۴۸ ساعت قبلاً اطلاع بدهند یک همچو چیزهایی مثلاً جایش را تعیین کنند مسیرش را تعیین کنند که ترافیک نشود و نظایر اینها نه آنکه اصل قانون اساسی معطل شود تا مجلس شورا چه بشود نه خیر قانون اساسی از آن روز که به تصویب امام امت رسید باید اجرا شده باشد و هیچ عذری پذیرفته نیست اگر قوانین فرعی هم می‌خواست شورای انقلاب می‌بایست تصویب می‌کرد بنابراین که شورای انقلاب درست باشد من نمی‌دانم بنابراین که درست باشد.

سؤال ۷- با توجه به نقل قولهایی که از قول حضرتعالی در این چند روز در مورد سازمان مجاهدین شنیده‌ایم و مخصوصاً شایعاتی که الان پیرامون منافق بودن، کافر بودن یا ضد انقلاب بودن اینها طرح است نظر خودتان را در این مورد بفرمائید؟

جواب: چندین مصاحبه با من در این مورد انجام شده بعضی‌ها پیش چاپ شده و بعضی‌ها پیش چاپ نشده اخیراً که آن گروه حُر که نمی‌دانم گروهی به این اسم هست یا نه آنرا یکی از روزنامه‌های صبح منتشر کرد و من جواب دادم خود آن که موظف بود قانوناً منتشر نکرد ولی روزنامه‌های دیگر منتشر کردند و من نظرم را دادم به این‌که آنها یعنی نقل قول‌ها نسبت به آن اعلامیه‌ای که من در سال قبل به خاطر آن درگیری‌هایی که برای سعادت پیش آمد دادم و گفتم که آن اعلامیه مربوط به مشهد بوده و به چند نفر بوده که آن کارها را می‌کردند و گفتم آدم‌های خوبی چهره‌های خوبی و درستی توی آن‌ها دیدم توی همان مشهد جای دیگرش را کاری ندارم توی همین مشهد حتی گفتم چند نفر که آقای طالقانی، طاغوتچه، نفاق افکن، اختلاف افروز گفته و مقصودم از نفاق افکندن هم در اینجا یعنی اختلاف افکن، نظر فعلیم را هم گفتم اینها مسلمانند با موعظه حسنه با برهان اگر اشتباهی دارند باید با اینها صحبت کرد و گفتم همانطور که امام خمینی گفتند نباید اینها را از خود برانید و نباید با اینها درگیری درست کرد و باز گفته‌ام باید نه تنها نسبت به اینها بلکه نسبت به تمام گروهها باید طبق اصل ۲۶- قانون اساسی رفتار کرد. و مصاحبه‌های دیگری هم شده نسبت به ایدئولوژی‌شان که انقلاب اسلامی چاپ کرده که گفتم من مطالعه ندارم ولی همانطور که امام خمینی فرموده‌اند و یا بعضی گفته، اینها اشتباهاتی دارند به نظر من اکثر اینهایی که حتی مدعی رهبری اسلامی هستند اگر معتقد به لوازم حرفهای خود باشند که نیستند و توجه ندارند. کافرند اصلاً خدایی که آنها معتقدند یک جسمی بیشتر نیست و بهشتی که آنها معتقدند فاحشه خانه‌ای بیشتر نیست و جهنمشان آتشکده‌ای یا آتشگاهی اصلاً واقعیت ندارد. در معارف گیرند، در احکام گیرند، هر روز یک طور و یک چیز می‌گویند اقتصادشان همان اقتصاد غرب است همان اقتصاد با کلاه شرعی ساختن، می‌بینید بدتر از اقتصاد غربی است. اقتصادی دارند که وابسته و دلال است علاوه بر مشکلات خودش مشکلات در درون خودش، به خاطر آنکه وابسته است مشکلات و نارسایی‌های اقتصادهای غرب را تحمیل می‌نمایند مرحوم شهید سید محمدباقر صدر که حیف بود دل‌مان می‌خواست حتی به عراق هم کاری نداشت و رشته کارش را تعقیب می‌کرد ایشان نابغه بود با وجودی که هشت سال از من کوچکتر بود آن موقعی که من نجف بودم و اصول نمی‌رفتم ایشان درس اصول آقای خوبی می‌رفت ولی به خاطر آن نبوغی که داشت به اندک زمانی با مطالعات و کمک بعضی از اساتید مانند آقای شیخ صدرا او هم در رشته فلسفه قدیم و هم جدید خوب بود، توانست در این سنخ مسایل اسلامی بینش پیدا نماید و اقتصاددانان و فلسفنا را نوشت و وعده داده بود مجتمعا که مهم بود اگر می‌نوشت چند برابر هر دو کتاب مزبور بود و اهمیت داشت در یکی از سفرهایی که به نجف رفتم به ایشان پیغام دادم که شما افتادی تو رشته مرجعیت این درست نیست من از این ناراحتم چرا مجتمعا را تعقیب نکردی؟ آن اهمیت دارد و ایشان انصافاً مطالعاتش خوب بود در این زمینه‌ها که شهیدش کردند مگر کسانی راه او را بگیرند و بروند ممکن است در بعضی رشته‌ها مانند عبادات اسلام،

فلسفه اسلامی، عرفان اسلامی متخصص داشته باشیم ولی در این مسائل مطالعه نشده و بیشتر رجوع شده به همان مسائل متداول مانند نماز و طهارت و معاملات حتی در باب قضای اسلامی خوب مطالعه نشده و نیست در حوزه های ما خدا رحمت کند آقای بروجردی را ایشان کتاب قضا را شروع کرد ولی به او گفتند که این مورد ابتلا نیست که ولش کرد و کتاب خمس و زکات را تدریس کرد. این مسائل حدود اسلام قضای اسلام اجتماعیات اسلام هیچکدام گفته نمی شود و بررسی نمی شود درباره زن و نقش زن در اسلام در حوزه های ما تحقیق نمی شود یکی دو نفر خارج از حوزه چیزهایی نوشته اند ولی عمیقاً بررسی نشده.

حالا چون صحبت نفاق اینها شد می گویم: در نامه سرگشاده به آقای خزعلی بیان کردم که اینها مسلمانند. صریح قرآن هم هست: «ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مومنا...» (قرآن کریم، سوره ی نساء آیه ۹۴) مسلماً اگر من و شما بودیم می گفتیم لست مسلماً چرا برای این که آن شخص گفت من مسلمانم نمی گوید مومن. مومن آن است که تو دلش باشد شأن نزول این آیه این است که حالا اسم آن شخص یادم نیست که رفته بود به قبیله ای و آن فرد، کسی را که ادعای اسلام کرده بود گشته بود بعد ازش سؤال شده بود چرا؟ گفته بود توی دلش نبود این آیه نازل شد که بابا تو حق نداری این حرف را بزنی کسی که به زبان می گوید تو باید بگویی که تو معتقد است ببینید تعبیر چیست؟ «ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مومنا...» به آنی که می گوید مسلمانم نگویید مومن نیست او نگفته بود مُسَلِّم نیست او گفته به زبان می گفت ولی در قلبش نبود آیه نازل شد که تو وظیفه ظاهریت این است که اگر به زبان گفت بگویی در قلبش هست و او را ننگشی غرض اینکه اینها علاوه بر اینکه به خدا و پیغمبر و ائمه اطهار معتقدند نماز می خوانند روزه می گیرند ولی صحبت بر سر نفاق است. باز مصاحبه ای با من شد که نمی دانم منتشر کردند یا نه؟ سئوالاتی داشتند ادله ای اقامه می کردند بر منافق بودن اینها که من جواب دادم گفتم: «اصل معنای نفاق در قرآن و در لغت هم این معنا است که نهج البلاغه معنا کرده در آنجا که حضرت امیرمومنان از نبی اکرم نقل می کند که ان حضرت فرمود: من بر امتم نمی ترسم نه از مومن نه از کافر می ترسم از منافق، منافق را اینطور تفسیر کرده: «منافق الجنان مومن اللسان» منافق آن کسی است که آنچه را به زبان می گوید تو دلش نیست دلش با زبانش نمی خواند آن وقت بقیه چیزهایی که در قرآن ذکر شده تخلف از امر پیغمبر یا اینکه قیافه شان حق به جانب است یا تاکید می کنند روی حرفهایشان، تمام کاشفند خود آنها معنای نفاق نیست نفاق و دو روئی آن است که دل غیر از زبان است اینهایی که در قرآن در سوره منافقین و یا سوره بقره و یا سوره توبه و در سوره های دیگر ذکر شده اینها تمام کاشف هستند برای آن حقیقت پس ما باید معنای نفاق را از حضرت امیر مومنان که آن حضرت از پیامبر اکرم نقل کرده بگیریم آیات را باید بگوئیم علائم یک همچو چیزی است چند تا نفاق نیست نفاق همین است خبرنگار اطلاعات علائمی برای منافق بودن مجاهدین نقل کرد یکی از علائمش این بود که اینها قانون اساسی ایران را تحریم کردند و رأی ندادند بنده گفتم که اولاً خود رأی دادن برای قانون اساسی آیا یک چیزی است که مثل نماز واجب است و اعتقاد به درستی و صحتش مثل اعتقاد به خدا و پیغمبر و اعتقاد به ائمه در اسلام در مکتب شما واجب است اصلاً بی خود رأی گرفتید و این رأی گرفتن ندارد چرا رأی نمی گیرید برای نماز؟ تا حالا شده رأی بگیرید آیا نماز بخوانند یا نخوانند؟ این دیگر رأی دادن نمی خواست و رأی گیری لازم نبود این باید تدوین شود و بعد هم در معرض عمل گذشته شود این که رأی گرفتند و گفتند معنای انتخابات یعنی آزادی یعنی هر کس می تواند رأی بدهد و هر کس می تواند رأی ندهد. رأی هم مثبت بود و هم منفی، خیلی ها رأی منفی دادند البته نسبتشان به آنهایی که رأی مثبت دادند کم بود ولی باز عددشان خیلی بود رأی منفی هم ریختند مقداری هم شرکت نکردند. خود امام خمینی و کارگردان های کشور این را به معرض رأی گذاشتند و از مردم خواستند آزادانه رأیشان را بدهند پس این چه علامت نفاقی است؟ چه علامت کُفری است؟ حتی چه تخلفی از حکومت است؟ این علامت تخلف از حکومت هم نیست چیزی که خودش ارایه داده و اختیار داده که کسانی که می خواهند رأی بدهند

ولی عمل نکردند و من در چند مصاحبه که چاپ شد گفتم مناظره تلویزیونی تشکیل شود تا معلوم شود که نه تنها عمل به قانون اساسی نکردند بلکه ضدش را عمل کردند در مواردی که بعید نیست به بیست مورد برسد و بنده حاضرم هنوز هم حاضرم یک مصاحبه تلویزیونی با این‌ها داشته باشم پس این طرف منافق است نه آن طرف آن کمال صداقت بود آنچه عقیده اش بود که این‌ها را من اشکال دارم مورد اشکال من است و رأی هم نمی‌دهم ولی در مقام عمل چون اکثریت رأی دادند این‌ها عمل می‌کنند هر کدام عمل نکردند قهراً طبق قانون باهاشون عمل میشود و ربطی به نفاق و این حرفها ندارد. باز از شواهدی که خبرنگار اطلاعات گفت این بود که اینها نسبت به مجلس خبرگان هم کارشکنی کردند آن هم باز جوابشان همین است نسبت به مجلس خبرگان هم علاوه بر اینکه انحصارگری شد و علاوه بر اینکه من خودم در مجلس خبرگان گفتم چرا باید یک همدانی مثلا برود در گُردستان وکیل بشود. چرا از خود گُردها نشده تازه اشکالی هم ندارد بر فرض اینکه انتخاب می‌شد در اقلیت قرار می‌گرفت ولی دل بسته می‌شدند چرا نگذاشتند از تمام گروهها باشند علاوه بر این در آن هم آزادی است مگر کسانی که می‌گفتند مجلس خبرگان درست نیست مجلس موسسان درست است نباید این‌ها را بکوبند نظریه‌شان را ارایه میدهند این معارضه با حکومت نیست معتقدند حکومت با این شکلش درست نمی‌شود معتقدند شکل خبرگان مضر است برای حکومت اسلامی برای حکومت ایران آن شکلش نافع است این‌ها اگر اشتباه هم بکنند، اشتباهی کردند این‌ها نه ضد اسلامند و نه منافقند نه ضد حکومت. ضد حکومت هم نیستند ضد حکومت آن‌هایی هستند که بعد از اینکه مردم رأی دادند بیايند آن‌ها را بیرون بریزند مثلا از مجلس خبرگان بیايند شورش کنند دست به عمل یزنند وگرنه نظریه دادن مگر اختناق است مگر اسلام خفه شدن است روش ائمه اطهار هم اینطور که این‌ها برآنند نبوده بحث‌هایی که با حضرت صادق می‌شد چه در فرعیات چه در اصول عقاید اشکال میکردند جواب می‌گرفتند و بعضی‌هایشان هم که قانع نمی‌شدند و عناد داشتند حضرت علیه السلام چیزی بهشان نمی‌گفت آقا عجیب است نهج البلاغه عین عبارتش را بیاورم برایتان بخوانم که در یک جا که حضرت نسبت به کسانی که چشم چرانی بر زن‌های دیگران می‌کردند فرمود زنها مثل همنده علاج این است که نزد زنان خود بروند یکی از خوارج آنجا بود چون خوارج می‌گویند که گناه کبیره کسی بکند تا توبه نکرده کافر است و قبول حکمین از طرف حضرت در جنگ صفین گناه کبیره می‌دانستند روی مبنای خودشان، این شخص گفت خدا بگُشد این کافر را چقدر فهمیده است دیگر رهبری بزرگتر از امیرمومنان سراغ دارید؟ آن شخص در حضور حضرت و اصحاب نشسته بود گفت این کافر، مردم بلند شدند بزندان بگُشدش حضرت فرمود دست نگه دارید یک رده ای گفته جوابش رده‌ای است یا عفو کردن، رده که جوابش گشتن نیست. نسبت به گروه‌های مخالف هم تا عملاً وارد صحنه مخالفت نمی‌شدند کاری نداشت و دستور می‌داد هیچ‌گاه ابتدا نکنید اگر آنها ابتدا کردند شما جوابگو باشید اگر قیام کردند قیام عملی آنجاست که علیه حکومت است ولی اینکه من این را قبول ندارم درست نیست حتی انتقاد به رهبری لازم است نباید بگویند منافق، بگویند کافر، بگویند علیه نظام اسلام قیام کرده آخر اینها درست نیست روی هیچ میزانی نه روی میزان شرع درست است نه روی میزان قوانین بین المللی درست است و نه در میزان انسانیت درست است تنها در میزان دیکتاتوری و قدرت طلبی و در میزان کنار زدن‌ها و انحصارگری‌ها و خودخواهی‌ها درست است وگرنه هیچ میزان صحیحی نمی‌تواند داشته باشد. باز از چیزهایی که گفتند این است که نسبت به رئیس جمهور هم در انتخابات شرکت نکردند آن هم جوابش همان آزادی در انتخابات است و همین کمال صداقتشان بود راضی به این کاندیداها نبودند شرکت نکردند و باید هم نکنند اگر می‌کردند خلاف بود خلاف فکر خودشان خلاف عقیده خودشان عملی کرده بودند منافق بودند در ظاهر رأی دادند. اینهایی که الان می‌بینید این طرفند در انتخابات شرکت کردند دارند او را کنار می‌گذارند و آنهایی که رأی ندادند و در انتخابات شرکت نکردند می‌خواهند نگاهی دارند می‌بینید کار به کجا انجامیده بعلاوه گفتم در کجای قانون اساسی نوشته کسی که به قانون اساسی رأی ندهد نمی‌تواند کاندیدا

بشود برای ریاست جمهوری یکی از قیود کاندیدا برای ریاست جمهوری این است که رجال سیاسی مذهبی باشد من از آن قید مرد بودن را نمی‌فهمم حالا بفهمیم و یکی دیگر اینکه معتقد به تشیع هم باشند خوب شیعه باشد ولی کجای قانون اساسی آمده که به قانون اساسی هم رأی داده باشد این قید را نمی‌آوردید و کاندیدا آنها را می‌پذیرفتید اینها شرکت می‌کردند گرچه برنده نبودند ولی دل بسته به نظام‌شان می‌شدند پس تقصیر رأی ندادن اینها هم با شماست که گفتید کسی که به قانون اساسی رأی نداده قسم هم نمی‌تواند بخورد با آنکه بدان اِبه خاطر رأی اکثریت ملت [ وفادار است و می‌تواند قسم بخورد. باز اینها گفتند نسبت به جنگ گُردستان که اینها با اینکه دولت جنگ گُردستان را درست می‌داند گفتند جنگ گُردستان درست نیست این چه نفاقی است؟ چه ضدیت با حکومت است؟ اگر این‌ها رفته باشند در جنگ گُردستان گُردها را تحریک کرده باشند یا با لشکر ایران جنگ کرده باشند آنها را بگیرید محاکمه کنید ولی صرف اینکه من اظهار می‌کنم با جنگ گُردستان موافق نیستم در چه قانونی من مجرم شناخته می‌شوم؟ گفتم یکی از مخالفان جنگ گُردستان من هستم به رئیس جمهور گفتم دو طرح برای فیصله دادن قضیه گُردستان بی جنگ و خونریزی، در یک طرحش گفتم من خودم بدون آن که چیزی مصرف شود حاضرم بروم و اقدام نمایم راجع به این هم، اطلاعات با من مصاحبه کرده و طرحم را بهش گفتم ولی منتشر نکرد این مال خیلی وقت پیش است هنوز اولی بود که این لشکر رفته بود و راه نمی‌دادند و این حرفها. آن وقت اطلاعات با من مصاحبه کرد و منتشر نکردن حالا که گذشته گفتم اینهم آخر باز چه نفاقی است. اگر در ظاهر بگویند موافقم در باطن نباشند منافقند ولی صریحاً میگویند این مخالفت با امام خمینی هم نیست مخالفت با رهبری هم نیست مخالفت تنها عملی است حضرت امیرمومنان فرموده است در تمام قوانین بین المللی مخالفت گفتاری صحبتش نیست اظهار عقیده است و تفتیش عقاید هم درست نیست اظهار عقیده در هیچ نظامی جرم نیست عقیده جرم حساب نمی‌شود و نباید کسی را برای اظهار عقیده مجرم حساب کرد صرف اظهار عقیده که من با جنگ گُردستان مخالفم جرم هم حساب نمی‌شود خوب متهم کردند، خیلی‌ها کردند تنها آنها نیستند رأی بگیرند ببینید چقدر از ملت با آن مخالفند اطلاعات پشت صحبت رئیس جمهور با من مصاحبه کرد که رئیس جمهور گفته بود من رأی می‌گیرم از مردم اگر مردم گفتند که هیچ واگذار کنید گُردستان را ولش می‌کنیم وگرنه خودم مردم را ورمی‌دارم می‌روم چکار می‌کنم چون جلوی سپاه را گرفته بودند در سنجید نمی‌گذاشتند بروند. پشت آن صحبت با من مصاحبه کرد من گفتم آقای رئیس جمهور یادش رفته روز آمدن امام خمینی را در بهشت زهرا گفتند بر فرض قانون اساسی مشروطه را آن پدرها و اجدادمان رأی داده باشند مربوط به سرنوشت خودشان است می‌توانستند تصمیم بگیرند مربوط به سرنوشت ما نمی‌توانستند آنها تصمیم بگیرند ما آنرا نمی‌خواهیم آقای رئیس جمهور مردم تهران چه حقی دارند سرنوشت مردم گُردستان را تعیین کنند؟ باید خود مردم گُردستان در سرنوشت خود تصمیم بگیرند. من گفتم حاضرم بروم بی هیچ جنگی پیشنهاد دهم اسلحه‌ها را بگذارند زمین و طرحی که آنها می‌دهند برای خودمختاری و طرحی که اینها می‌دهند برای خودگردانی که حالا هر چه اسمش را می‌گذارند ما با آرامش کامل و با نظارت بین‌المللی از کشورهای دیگر به رأی می‌گذاریم این دو طرح را هم طرح آنها را و هم طرح اینها را یکی‌اش مثلاً سبز و یکیش آبی دو رنگ مثل همان اصل جمهوری اسلامی که یکبار هم بیشتر رأی گیری شود به رأی می‌گذاریم و هر کدام را آنها خواستند اگر مال دولت مرکزی را خواستند همان را آنجا پیاده می‌کنیم و اگر مال دموکراتها را خواستند همان را. حق ندارد تهران برای گُردستان سرنوشت تعیین کند طبق گفتار رهبر این تأیید امام خمینی است تأیید رهبر است نه ضدیت کردن با رهبر، همش که دیکتاتوری نمی‌شود همش که زور نمی‌شود آخر ما راضی نیستیم. من می‌گویم درست نیست ضدیت نیست با حکومت بالاخره حالا خیال میکنید این همه ما کشته می‌دهیم قضیه گُردستان ایران از قضیه گُردستان عراق هم مشکل‌تر است به خاطر اینکه ما کمک نمی‌کنیم به گُردهای عراق ولی آن همسایه ما به خاطر ضدیت با ما کمک هم می‌کند آذوقه هم می‌فرستد و تاکتیک جنگ

عوض شده و توی کوهها رفته اند و آن کوهها بنده رفته ام پنج ماه آنجا زندگی کرده ام اصلاً معلوم نمی‌شود صدای تیر از کجا می‌آید چون می‌پیچد توی کوه هواپیما هم آنجا کاری نمی‌تواند بکند و همینطور گشتار و گشتار؟ تولید ما شده شهید. پس باز علامت نفاق نیست با کمال صفا اظهار عقیده می‌کند البته اگر باز هم عملاً آمدند مخالفت کردند حکومت مخالفان عملی را می‌گیرد و به دادگاه تحویل می‌دهد اظهار عقیده کسی را، منافق نمی‌کند.

سؤال ۸- نظرتان پیرامون مسئله تجرد روح که آقای منتظری مطرح کرد چیست؟

جواب: راجع به ایشان هم با اطلاعات مصاحبه شده باز هم اطلاعات از آقای منتظری هم پرسیده این را بدانید زمان طلبگی‌اش بسیار خالص و بسیار پاک، زندگی‌اش معمولی و گاهی در مضیقه. خودش آگاه است به مشکلات می‌داند گشنگی یعنی چه؟ جزء مستضعفین بوده، زندگیش زندگی مستضعفین بوده این جهات درش خوب است ولی یک چیزی در ایشان است ما آن وقتها هم می‌گفتیم خدا رحمت کند آقا مصطفی خمینی و رفقایمان می‌گفتیم ایشان ذهنش لیز است هر چه توی ذهن او می‌آید نمی‌ماند. چند قضیه به ایشان دادیم یکی راجع به قضیه شهید جاویدان که گفته بود با دقت مطالعه کردم و آن چیز را نوشته بود با اینکه بر مبنای فلسفی ایشان علم امام به جمیع معلومات حق جز ما «استاثره لفسه» تعلق دارد و در عین حال ایشان نوشت من مطالعه کردم و آن تقریظ را نوشت بعد سر و صدا در آمد اتهام وهابیت به ایشان زدند بنده به خاطر همین از مشهد بلند شدم رفتم قم در مسجد اعظم بودند وقتی از درس بیرون آمدند من چون کار داشتم می‌خواستم زود برگردم همانجا به ایشان گفتم: آقا دیگر تقریظ نمی‌خواهد این یک بینش است یک ذکری است ولی دیگر تقریظ شما لازم نبود الان برای دشمنی با آقای خمینی، شما را که اولین فرد نزدیک به ایشان هستید شخص دوم انقلابید، می‌کوبند گفتند این شیخ مرا وادار کرد گفتم شما نوشتید با دقت مطالعه کردم گفتند من یک نگاهی کردم یا مثلاً بعدش راجع به یک چیز دیگر بود حاج احمد آقا خمینی گله داشت به من گفت برو به ایشان بگو این مسئله هم به او مثل آن مسئله درگیری ایجاد می‌کند در مجلس خبرگان که بودیم چیزی نوشته شده بود به اسم پیش نویس قانون اساسی که یکیش آیت امضاء کرده بود یکی دیگر هم امضاء کرده بود امضاء ایشان هم پایش بود من مطالعه کردم دیدم بعضی از اصولش صریحاً مخالف با احکام و فقه اسلام است به ایشان گفتم: آخر امضاء شما؟ نگاه کرد گفت من جاهایی از آن را گفتم درست کنید بعد امضاء مرا بگذارید گفتم: بابا مگر آن دفعه من به شما نگفتم اصلاً شما به شأنت نیست با اینها امضا کنید شما فردی هستی در معرض مرجعیت شخص دوم انقلاب به شما لقب فقیه میدهند اصلاً چرا باید امضایت با امضاء آیت و آن دیگری باشد اینکه خلاف فقه اسلام است چطور امضای شما را گذاشتند برای شما کوچک است اوقاتشان تلخ شد گفت من گفتم آنرا اصلاح کنید نکرده اند گفتم آخر این درست نیست شما اینطور سهل بگیرید و در این مسئله همچون خیلی از سئوالها که شده از ایشان و از امام خمینی و گفته اند عدم تجرد نفس منجر می‌شود به انکار معاد، اینطور جواب داده‌اند ولی خود ایشان می‌داند هشتاد درصد فقهای شیعه و سنی قائل اند به اینکه نفس مادی است و مجرد نیست و گفته اند مجرد نسیت جز خدا و تنها واجب مجرد است نفس هم از بین می‌رود و اعاده می‌شود خدا بر می‌گردانش روز قیامت مرحوم مجلسی می‌گوید آنهایی که قائل به تجرد نفس هستند کافرند یعنی طبق فتوای مرحوم مجلسی من که قایل به تجرد نفسم کافر و آن کسانی که مثل آقای منتظری و آقای خمینی قائل به تجرد نفسند طبق نظر مرحوم مجلسی کافرند چون جز خدا چیزی مجرد نیست و اگر نفس مجرد باشد شریک او می‌شود پس کسانی که بگویند نفس مجرد است فقهای ما هشتاد درصد آن‌ها می‌گویند، کافرند پس یک همچو مسئله‌ای را نباید جزء اشکالات قرار دهند همین که عرض کردم خوبی شان مورد شک نیست فقط ذهنشان لیز است یک چیز که توی ذهنشان می‌آید قبل از آنکه پخته‌اش کنند، بیان می‌کنند البته ما از ایشان از این جهت گله داریم.